



چرا امیرالمؤمنین(ع) در دوران امامتش «فدک» را پس نگرفت

چهاردهم ذی‌الحجه سال هفتم هجرت مصادف است با سالروز بخشش فدک به حضرت زهرا سلام‌الله علیها توسط حضرت رسول(ص).

شخصی از امام کاظم(ع) پرسید: چرا علی(ع) فدک را باز پس نگرفت، امام در جواب فرمود: ما خاندانی هستیم که ولی‌مان خدا است، حق ما را تنها او می‌گیرد. ما اولیای مردم هستیم و حقوق آنان را از ستمگران باز پس می‌گیریم.

چهاردهم ذی‌الحجه سال هفتم هجرت مصادف است با سالروز بخشش فدک به حضرت زهرا سلام‌الله علیها توسط حضرت رسول(ص). آنچه در ادامه می‌خوانید، گذری تاریخی-روایی بر ماجرای فدک است. فدک یکی از دهکده‌های آباد و حاصل خیز نزدیک خیبر است و تا مدینه 140 کیلومتر فاصله دارد. در سال هفتم هجرت، قلعه‌های خیبر یکی پس از دیگری فتح شد و قدرت مرکزی یهود درهم شکست. ساکنان فدک تسلیم شدند و در برابر پیامبر متعهد شدند نیمی از زمین‌ها و باغ‌های خود را به آن حضرت واگذار کنند و نیمی دیگر را برای خود نگه دارند. افزون بر این، آنها کشاورزی سهم پیامبر را هم به عهده گرفتند تا در برابرش مزدی دریافت کنند. سرزمین‌هایی که بدون هجوم نظامی به دست مسلمانان می‌افتد، به شخص رسول خدا (ص) تعلق دارد و هر گونه بخواهد می‌تواند درباره آنها تصمیم بگیرد. لذا وقتی آیه «وَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرُوا نَزْلَ اللَّهِ حَتَّىٰ يُبْذِرَ رَبُّهُ» نازل شد، پیامبر اسلام دخترش فاطمه (س) را خواست و فدک را تقدیم او نمود. اما پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، در زمان خلافت ابوبکر حضرت فاطمه (س) از فدک محروم شد. مسلم بن حجاج نیشابوری، در کتاب معروفش با عنوان «صحیح مسلم»، داستان مطالبه فدک از سوی حضرت فاطمه (س) را به طور مشروح آورده و از عایشه نقل کرده است که، حضرت فاطمه (س) پس از امتناع خلیفه از بازگرداندن فدک، با او قهر کرد و تا هنگام وفاتش حتی یک کلمه با او سخن نگفت. نیز در نهج‌البلاغه چنین آمده است: از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود که گروهی بر آن بخل ورزیدند و گروهی هم از آن چشم پوشیدند و خداوند بهترین داور است. اما در جواب این سؤال که چرا حضرت علی (ع) پس از به حکومت رسیدن فدک را پس نگرفت باید گفت: خوب است مقدّمات بدانیم که ایشان به دلیل حفظ اصل اسلام، علی رغم تمام اعتراضاتی که به خلفای پیشین داشتند، به همکاری با آنان در رسیدگی به امور جامعه اسلامی می‌پرداختند و به تعبیر زیبای خودشان: «برای ما حقی وجود دارد که اگر به ما دادند که چه بهتر و گر نه ترجیح می‌دهیم به عنوان نفر دوم، پشت شتر سوار شویم هر چند که مدتها به طول انجامد». در حقیقت ایشان، قدرت را تنها به عنوان ابزار، نه به عنوان هدف تلقی می‌نمودند و به همین دلیل، هم در زمان خلفای سابق و هم در زمان خلافت ظاهری خودشان ترجیح می‌دادند که موارد زیادی را با سکوت سیری نموده و قضاوت در مورد آن را به عهده آیندگان بسپارند. اما این که چرا ایشان در موارد بسیاری به نظر خودشان در زمان حکومت خودشان عمل ننمودند، جالب است بدانید که ایشان در همین زمان با انجام نماز تراویح مخالفت نمودند ولی به دلیل اعتراض برخی افراد وادار شدند که آنها را به حال خود واگذارند و مطمئن می‌دانید که ایشان به حکم قرار دادن ابو موسی اشعری راضی نبودند ولی به اجبار با آن موافقت کردند و اصولاً ایشان زمانی به حکومت رسیدند که بیست و پنج سال قبل از آن به طور مداوم، جامعه اسلامی در سطره تبلیغاتی بود که عمل خلفای پیشین را توجیه نموده و مخالفت در برخی زمینه‌ها ایجاد مشکل می‌کرد. همانند برگرداندن فدک که به عقیده برخی، تلاش برای منافع شخصی تلقی می‌شد در حالی که این نکته را هم می‌دانیم فدک از آن جهت برای فاطمه گرمای بود که یادگار رسول خدا و پشتوانه مالی برای اهل بیت مخصوصاً حضرت علی (ع) و شیعیان بود و اتفاقاً حکومت وقت برای خالی کردن دست حضرت علی (ع) از اقدامات عملی، اقدام به گرفتن فدک از فاطمه (س) کرد. حال با توجه به آن شرایط و اینکه فعلاً خلافت به حضرت علی (ع) رسیده است و هم اکنون آن حضرت(ع) از پشتوانه مالی برخوردار است، صلاح نبود که به این مسائل دامن زده شود، و مسائل مهم‌تر تحت شعاع این مسئله قرار گیرند علاوه دوره خلافت ایشان آن قدر کوتاه و همراه با جنگ‌ها و کارشکنی‌های گوناگون بود که به ایشان اجازه اصلاحات اساسی را در بسیاری موارد نمی‌داد. روایاتی که از سوی امامان معصوم (ع) وارد شده است به نحوی به این مسائل اشاره دارند: 1. گذشت زمان این حادثه و عدم ضرورت طرح مجدد آن از سوی حضرت علی(ع) (ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: چرا حضرت علی (ع) پس از به حکومت رسیدن فدک را پس نگرفت؟ آن حضرت فرمود: چون ظالم و مظلوم هر دو مرده بودند و خداوند ظالم را کیفر و مظلوم را پاداش داده بود و علی بن ابی طالب (ع) خوش نداشت چیزی را که غاصب آن کیفر و مقصوبه آن پاداش دیده، برگرداند. 2. گذشت حقوق شخصی به دلیل مصالح عمومی‌ان ابراهیم کرخی می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: علی (ع) وقتی که حاکم مردم شد، چرا فدک را برنگردانید؟ امام در جواب فرمود: پیامبر (ص) وقتی که مکه را فتح کرد، به او گفتند: آیا به خانه‌ات بر نمی‌گردد؟ فرمود: خانه ما را که عقیل فروخته است. گفتند: چرا پس نمی‌گیری؟ فرمود: ما خاندانی هستیم که اگر چیزی را از ما به ستم بگیرند، آن را باز نمی‌گردانیم، حضرت علی (ع) هم به پیروی از پیامبر (ص) باز پس نگرفت. شخصی از امام کاظم (ع) پرسید: چرا علی (ع) فدک را باز پس نگرفت، امام در جواب فرمود: ما خاندانی هستیم که ولّیمان خدا است، حق ما را تنها او می‌گیرد و ما اولیای مردم هستیم و حقوق آنان را از ستمگران باز پس می‌گیریم، ولی برای خودمان باز پس نمی‌گیریم. اما خوب است که بدانیم که سرگذشت فدک پس از شهادت امام علی (ع) به کجا انجامید؟ آنچه در تایخ آمده حاکی از این است که: پس از آنکه معاویه به قدرت رسید، فدک را میان مروان، عمروبن عثمان و پسرش یزید تقسیم کرد. در دوران خلافت مروان، همه فدک در اختیار وی قرار گرفت و او آن را به پسرش عبدالعزیز داد. عبدالعزیز نیز فدک را به پسرش عمر داد. عمر بن عبدالعزیز فدک را به فرزندان حضرت فاطمه (س) برگردانید. پس از درگذشت عمر بن عبدالعزیز، فدک در اختیار خلفای بعدی قرار گرفت و تا روزی که حکومت امویان ادامه داشت، در اختیار آنان ماند. وقتی حکومت به بنی عباس رسید، سقاح آن را به عبدالله بن حسن برگرداند. پس از سقاح، منصور دوانقی فدک را از فرزندان زهرا (س) پس گرفت. اما فرزند منصور (مهدی) فدک را مجدداً به فرزندان زهرا (س) بازگرداند. پس از مهدی، موسی و هارون دوباره فدک را از فرزندان حضرت فاطمه (س) پس گرفتند و وقتی خلافت به مأمون عباسی رسید، به طور رسمی فدک را به فرزندان حضرت زهرا (س) بازگرداند. پس از مأمون نیز وضعیت فدک چنین بود، گاه بر می‌گردانند و گاه پس می‌گرفتند. در عصر آنها، فدک مسأله‌ای سیاسی به شمار می‌آمد نه انتفاعی و اقتصادی. خلفای عباسی و اموی به درآمد فدک نیاز نداشتند. برای همین وقتی عمر بن عبدالعزیز فدک را به فرزندان فاطمه (س) باز گرداند، بنی‌امیه او را سرزنش کردند و گفتند: تو با این کار ابوبکر و عمر بن خطاب را تخطئه کردی. سرانجام در دوران متوکل عباسی فدک از فاطمیان پس گرفته شد درختانش به دستور شخصی به نام «عبدالله بن عمر بازیار» قطع شد و روسیاهی آن برای بدخواهان باقی ماند. ناگفته نماند قطع درختان در حالی انجام گرفت که یازده درخت خرمایی که به دست مبارک پیامبر (ص) در آن کاشته شده بود، هنوز باقی بود. شخصی که آن درختان را قطع کرد، «بشران بن ابی امیه ثقفی» نام داشت که پس از بازگشت به بصره آن گونه که در تاریخ آمده است فلج شد.